

دیدگاه بازار

عموما درک معامله گران نسبت به ریسک موقعیت های متنوع بازار که تریدر با آن مواجه است، تابعی از نتیجه دو یا سه معامله اخیر (بسته به شخصیت فرد) وی است. در طرف مقابل، معامله گران موفق تحت تاثیر نتایج آخرین معامله (ترید) های خود چه به صورت منفی و چه به صورت مثبت، قرار نمی گیرند و بهمین خاطر برداشت و درک آنها از موقعیت های مختلف ترید (معامله) و ریسک این موقعیت ها، بی تاثیر از متغیرهای شخصی و روانی است. این فاصله زیاد بین حالات روانی تریدرهای موفق و دیگران ممکن است این باور را به ذهن متبادر کند که معامله گران موفق دارای نوعی طرز فکر ذاتی و خدادادی هستند که باعث ایجاد این تفاوت بزرگ میشود اما من به شما اطمینان می دهم که اینگونه نیست. تمام تریدرهایی که طی هجده سال گذشته با آنها کار کرده ام به خوبی آموخته اند که چگونه ذهن خود را بدرستی روی "موقعیت های لحظه جاری" متمرکز نمایند (منظور عدم توجه به گذشته است). البته این یک مشکل همگانی است و زاده ماهیت ذهن و ساختار اجتماعی و تربیتی ماست و مختص فرد خاصی نیست.

عوامل دیگری مرتبط با خودباوری و اعتماد به نفس نیز وجود دارند که می توانند به عنوان مانعی بر سر راه موفقیت مستمر شما قرار بگیرند، اما آنچه که می خواهیم در مورد آن صحبت کنیم مهم ترین و بنیادی ترین جزء سازنده موفقیت شما (بلحاظ روانی) به عنوان یک معامله گر میباشد:

اصل "عدم قطعیت"!

اگر رازی در مورد ماهیت موفقیت بعضی معامله گران وجود داشته باشد، بدون قطع این است که آنها دارای تواناییهای زیر هستند:

- معامله بدون حس ترس و همچنین بدون اطمینان بیش از حد به خود
- درک موقعیتی که بازار از نظر خود بازار (و نه از دیدگاه انتظارات تریدر) به او پیشنهاد میدهد
- تمرکز کامل بر "جریان موقعیت های حال بازار"
- خود به خود در "منطقه موفقیت" بودن *

موفقترین معامله گران به جایی رسیده اند که همگی بدون کوچکترین شك یا تضاد درونی معتقدند که: "امکان وقوع هر چیزی وجود دارد".

آنها تنها مظنون به احتمال وقوع هر چیزی نیستند و فقط شعارنمی دهند بلکه اعتقاد درونی آنها به عدم قطعیت به حدی قوی است که باعث میشود ذهن آنها از ارتباط دادن نتایج معاملات اخیر با موقعیت "لحظه حال" و شرایط موجود جلوگیری نماید. آنها به وسیله قطع این ارتباط قادر میگردند تا ذهن خود را از انتظارات غیرواقعی و خشک در مورد آینده بازار (پیش بینی نحوه حرکت بازار در آینده) خالی نمایند. آنها بجای اینکه انتظارات غیر واقعی (که اغلب باعث ضررمادی و حس اندوه میگردد) در خود بوجود بیاورند آموخته اند تا خود را برای استفاده از تمام فرصتهایی که بازار در لحظات مختلف به آنها میدهد "آماده کنند". "آماده کردن خود" به معنی داشتن دیدگاهیست که از منظر آن متوجه این امر بشوید که چارچوبی که از طریق آن قادر به درک اطلاعات هستید محدود و وابسته به چیز است که به شما پیشنهاد میگردد (منظور شرایط لحظه حال بازار است).

مشکل: اعتیاد به پاداش تصادفی

آزمایشات متعددی در مورد اعتیاد به پاداش تصادفی در میان میمونها انجام گرفته است. برای مثال اگر شما کاری را به یک میمون یاد داده و به طور مداوم هر زمان که او آن کار را انجام داد به وی پاداش بدهید میمون میاموزد تا نتیجه خاصی (پاداش) را به تلاش خود ارتباط دهد. اگر شما دادن پاداش را متوقف نمایید بعد از مدت کوتاهی میمون دیگر کار مورد نظر را انجام نمیدهد. او انرژی خود را بیهوده برای کاری که میداند پاداشی برای آن وجود ندارد هدر نمیدهد. اگر بجای اینکه بطور مداوم او را تشویق کنید با یک برنامه کاملا تصادفی شروع نمایید (غیر منظم پاداش دهید) پاسخ میمون به قطع پاداش خیلی متفاوت میشود. اگر شما پاداش دادن را قطع کنید راهی برای میمون وجود ندارد تا بفهمد که دیگر هرگز پاداش نمیگیرد. چون هر زمان که در گذشته پاداش گرفته شگفت زده (سورپریز) شده بود در نتیجه از دید میمون دلیلی برای ترک عمل مذکور وجود ندارد. میمونها به انجام آنکار بدون گرفتن پاداش ادامه میدهند. بعضی از آنها همیشه آنکار را انجام میدهند.

من دلیل اینکه ما نیز آماده اعتیاد به پاداش تصادفی هستیم را نمیدانم اما اگر بخواهم حدس بزنم میگویم که احتمالا ارتباطی با ترکیبات شیمیایی که شادی آور بوده و در مغز ما در زمان دریافت یک پاداش غیر قابل انتظار آزاد می گردد، دارد. اگر یک پاداش تصادفی باشد، ما هرگز بطور قطع نمیفهمیم که کی دوباره آن را دریافت میکنیم پس صرف انرژی و منابع به امید تجربه آن حس بی نظیر برای ما کار آسانی میشود. در حقیقت برای خیلی از مردم این امر بسیار اعتیاد آور است. از طرف دیگر هنگامیکه ما انتظار یک نتیجه خاص را داریم و اتفاق نیافتد ما بسیار ناامید میشویم. اگر ما دوباره آنکار را انجام

دهیم و آن نتیجه ناامید کننده را دوباره بگیریم باور نکردنی است که ما کاری را انجام میدهم که میدانیم باعث ناراحتی ما میشود(بدلیل اعتیاد). مشکل با هر اعتیادی این است که ما را در حالت "بدون انتخاب بودن" قرار میدهد. به همان اندازه ای که اعتیاد بر ذهن ما غلبه کند به همان اندازه تمرکز و تلاش ما برای ارضای موضوع اعتیاد درگیر میشود. تمامی امکانات دیگری که در هر لحظه برای اغنای نیازهای دیگر ما (از قبیل نیاز اطمینان به خود و اینکه مقدار زیادی از حساب خود را در معرض ریسک قرار ندهیم) وجود دارد در نظر گرفته نمیشود. ما در برابر هر راهی یجز ارضای اعتیاد خود احساس ضعف میکنیم. اعتیاد به پاداش تصادفی مشخصا برای معامله گران (تریدرها) مشکل ساز است چون یکی دیگر از موانعی که بر سر راه ایجاد ساختار فکری ای که باعث تداوم در سودکردن است میشود.

* منظور بودن در حالت ذهنی قاطع و ثابتی است که در آن تریدر فقط به موفقیت و لحظه حال فکر میکند؛ میداند که نتیجه ترید با عدم قطعیت مواجه است اما از ابزارهای مورد اعتمادش در جهت سود استفاده میکند.

samanfx